

سروش ستایش راد*

همباشی‌های سیاه

فرهنگ یک جامعه می‌تواند به اشکال گوناگونی در ساخت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی یک جامعه خود را نشان دهد. در این میان گاه در زندگی روزمره مقلواتی پدید می‌آیند که نشان‌دهنده ضعف و خلأ کارکردی امر فرهنگی در بروز یا ظهور یک پدیده یا رویداد اجتماعی است. در میان پدیده‌های اجتماعی مواردی هستند که می‌توانند به پیدایش و افزایش دامنه آسیب‌های اجتماعی دیگری منتهی شوند و از این لحاظ جایگاه این پدیده‌ها در شکل‌گیری بهداشت روانی فردی و عمومی مورد توجه بسیاری از آسیب‌شناسان در حوزه‌های مختلف روان‌شناسی و جامعه‌شناسی می‌باشد. از جمله مهم‌ترین این موارد می‌توان مسئله طلاق، اعتیاد و افزایش بی‌بندوباری جنسی را نام برد. با توجه به رویکرد کلی انقلاب اسلامی در ترویج سبک سالم زندگی برآمده از آموزه‌های اصل و ارزشمند اسلامی– ایرانی، فضای اجتماعی کشور بایستی با دقت بیشتری رصد شود تا در مقابل آسیب‌های شناسایی شده بتوان راهکارهای مقتضی را ارائه نمود.

در کنار سایر آسیب‌های اجتماعی که بعضاً حتی واکنش مقامات ارشد سیاسی را نیز به دنبال داشته است، یکی از انحرافات مهم اجتماعی که بر سر زبان‌های جنسیتی رواج نوعی رابطه خارج از چارچوب‌های فرهنگی و قانونی ایرانی –اسلامی است که رسانه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان، تعدداً و برای کاستن از بار منفی آن در جامعه نام «ازدواج سفید» بر آن گذاشته‌اند. دلیل این کار رسانه‌های بیگانه نیز مشخص است؛ تابوشکنی و حرمت‌زدایی از عفت عمومی و رواج و عادی‌سازی نوعی رابطه نامشروع و نامتناسبت با فرهنگ ایران و ترویج انحرافات اخلاقی در جامعه. متأسفانه بعضی از رسانه‌های داخلی هم از روی غفلت برای اینکه از قافله عقب نمانند، به قصد فروش بیشتر و جذب خوراک خبری برای مخاطبان خود، از این واژه استفاده کرده‌اند و برخی کارشناسان، روان‌شناسان و مسئولان نیز با استفاده از آن به فراگیری عبارت دامن زده‌اند. با یک مطالعه ساده در می‌یابیم این واژه معمول معادلی است برای «زندگی مشترک بدون ازدواج»، یعنی ازدواج‌هایی که دختران و پسران بدون آنکه عقد کنند زیر یک سقف می‌روند. در واقع تعبیر دقیق و علمی این نوع روابط، همباشی است.

نقطه کانونی و مرکز حمله این بمب فرهنگی، نظام خانواده به عنوان شالوده بنیان‌های اجتماعی است و قصد و هدف آن هم چیزی جز از بین بردن همبستگی‌های عاطفی خانوادگی و فروپاشی نظم اجتماعی نیست. شنیده‌ها حاکی از آن است که بسیاری از مروجان اصلی این رفتار نامتعارف، از مدافعان سرسخت فمینیسم رسانه‌ای نرم یا موج چهارم فمینیسم هستند و در کنار حمایت ماهواره‌های فارسی‌زبان معاند، در اغلب موارد دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی را کانون تبلیغات خود کرده‌اند. شاید باید با تأمل بیشتری در این پدیده فرهنگی– اجتماعی نگریده شود تا ابعاد دقیق‌تری از این مسئله روشن شود.

در این گونه روابط امکان دارد که یکی از طرفین هر لحظه نسبت به ادامه این رابطه اظهار بی میلی کند، این امر موجب وارد شدن صدمات روحی قابل توجهی به طرف مقابل به ویژه زنان می‌شود چراکه آنان هر حسب طبیعت خود دوست دارند روی فردی سرمایه‌گذاری عاطفی کنند که این فرد از ارزش لازم برخوردار بوده و هر هری از مزاج نباشد. چنین رابطه‌ای موجب کاهش فرزندآوری هم می‌شود، علاوه بر آن سطح زندگی افراد تغییر می‌کند و خلأ روانی برای دختر را در پی دارد و ممکن است حتی شانس مادر شدن او را کاهش دهد و در مواردی به آسیب‌هایی مانند اعتیاد سوق پیدا کند، این در حالی است که مردان در صورت ترک این رابطه کمتر آسیب می‌بینند. حتی اگر این نوع همزیستی موالیدی هم در پی داشته باشد، فرزندان حاصل از چنین روابطی بیشترین لطمه را متحمل می‌شوند و پارادری‌های ناخواسته و عوارض بهداشتی ناشی از سقط غیرقانونی چنین ازدواج‌هایی در پی خواهد داشت. از جنبه حقوقی و قانونی نیز بیوند غیر رسمی هیچ جایگاهی ندارد و جرم است. از نظر شرعی هم گناه محسوب می‌شود و همواره فرد با نوعی ترس و نگرانی از عواقب چنین رابطه‌ای دست و پنجه نرم می‌کند. در حقیقت این گونه روابط، نه ازدواج نه و نه رابطه عاشقانه را در پی خواهد داشت و تنها ابزار تطمیع همسرورزان خواهد بود و نتیجه آن افزایش بی‌بندوباری و گسترش افسردگی و بیماری‌های روحی ناشی از شکست‌های پیاپی انجام‌دهندگان این نوع رفتار است. در باره علل بروز این انحراف اجتماعی نیز باید گفت کاهش روابط مصمیمانه و افزایش مدت دست و باکی‌بر برای برقراری بیوند میان جوانان یا یک‌کار کردن شدن رسم و رسومات سنتی (همچون مهریه‌های سنگین) و ابزاری شدن آنها در جهت منافع افراد، در سرعت بخشیدن به انتخاب نوعی رابطه غیرشرعی، زیر سایه کنترل ضعیف اجتماعی مؤثر بوده است. در این شرایط به نظر می‌آید لازم است سوبسی با فراهم کردن زیرساخت‌های اجتماعی و اقتصادی و از سوی دیگر با فرهنگ‌سازی و تشویق جوانان به ازدواج دائم از میزان تمایل آنان به روابطی خارج از چارچوب کاست و جامعه را از عوارض چنین بیبوندهایی مصون نگه داشت.

کشناس مطالعات فرهنگی

نگاه

افسردگی پس از زایمان در کمین سزارینی‌ها

■ **یگانه شریعت**

مادر شدن اگرچه ناپ‌ترین و زیباترین حسی است که یک زن در تمام طول عمرش تجربه می‌کند اما کم نیستند مادرانی که دچار افسردگی بعد از زایمان می‌شوند.

گرفنی با Baby Blues نوعی افسردگی خفیف است و چند روز تا یک هفته پس از زایمان ادامه دارد، ولی هیچگاه بیش از دو هفته طول نمی‌کشد. اگر ناراحتی و تنگی خلق پس از حدود دو هفته بر طرف نشود، ممکن است علت آن افسردگی بعد از زایمان باشد. ۲۰ تا ۳۰ درصد مادران پس از زایمان، دچار افسردگی می‌شوند که ممکن است تا یک سال دراز، طول بپنجامد. علل و عوامل متعددی برای افسردگی پس از زایمان ذکر می‌شود؛ از سوابق خانوادگی گرفته تا مشکلات زناشویی و حمایت نکردن همسر. اما برخی پزشکان و پژوهشگران از جمله پژوهشگران دانشگاه شهید بهشتی ادعا کرده‌اند که این اختلال در زنانی که سزارین کرده‌اند، بیشتر مشاهده می‌شود. دکتر جاپیجان، متخصص زنان و زایمان و دانشیار دانشگاه آزاد هم این موضوع را تأیید می‌کند. وی در این باره اینگونه توضیح می‌دهد: زنی که به روش سزارین زایمان کرده، باه دنیا آمدن بچه احساس می‌کند عضوی از بدن او کنده شده است، به خصوص اگر زمینه افسردگی در او وجود داشته باشد، احتمال اینکه دچار افسردگی پس از زایمان شود، بیشتر است. در روند زایمان طبیعی، مادر نقش مستقیمی در بره دنیا آمدن کودکش دارد، چراکه درد و فشار زیادی را تحمل می‌کند، پاره شدن کوبهٔ آتش را می‌بیند، خروج لخته به لخته نوزادش را حس می‌کند و تحمل تمام این رنج‌ها باعث می‌شود مادر به دام افسردگی پس از زایمان نیفتد. همین دردی که مادر تحمل می‌کند، برایش لذتبخش است، چراکه شوق مادر شدن را دارد. اما در سزارین اوضاع چطور است؟ وی با اشاره به وجود دوران نقاهت در سزارین می‌افزاید: در سزارین به دلیل جراحی‌تهایی که جسم مادر برمی‌دارد، دوره بهبودی‌اش نیست به مادری که به شکل طبیعی زایمان کرده طولانی‌تر است؛ چون درهای شدیدی را تحمل می‌کند، اما در زایمان طبیعی لطمات دردناک همان لحظات زایمانی است و پس از چند روز زانو می‌تواند هم حرکت کند؛ چیزی که در مادر سزارین شده دیده نمی‌شود. این پزشک در عین حال نقش و سابقه اختلالات روحی در زنان را در بروز افسردگی پس از زایمان مؤثر می‌داند.

دوشنبه ۱۰ مهر ۱۳۹۶ | ۱۱ محرم ۱۴۲۹

زنان

سرویس اجتماعی ۰۹۸۹۸۴۰۰



ریشه‌های زن‌گرایی از انقلاب صنعتی آب می‌خورد

ترجیح زنان آرام‌وسبک به جای مردان سرکش و سنگین به اسم آزادی!

خود بودن زنان در جهان غرب همچنان به قوت خود باقی است.

تا اوایل قرن بیستم زن غربی حق نداشت از ثروت خودش آزادانه استفاده کند و در مقابل شوهر، مالک دارایی خودش نبوده است. بدین معنای زنی که ازدواج می‌کرد، ثروت و دارایی و ملکش متعلق به شوهرش بود و خودش حق تصرف نسبت به مال خود را نداشت. اوایل قرن بیستم بود که به‌تدریج حق مالکیت و حق کار به زنان بازگشته است. فمینیسم در امریکا در سال ۱۸۳۵ میلادی قانونی تصویب کرد که به زنان متأهل اجازه مال‌کشی می‌داد. اما در عین حال حق خرید و فروش مال خویش را نداشتند. در ایالت میشیگان نیز در سال ۱۸۲۶ این مالکتنی را پذیرفتند ولی باز هم زن اجازه خرید و فروش مال خود را نداشت و تنها در صورتی که همسرش تاوان کندیداری ریاست جمهوری باشد نمی‌تواند با نام خانوادگی خودش فرزنددار شود!

برابری جنسیتی را سر بهند. هیلاری داین رادم سیاستمدار آمریکایی و نامزد حزب دموکرات برای ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ را با نام هیلاری کلینتون یعنی با نام خانوادگی همسرش می‌شناسیم؛ زنی که توانست با کنار زدن رقبای بسیاری به یکی از شخصیت‌های چهره‌های دنیا تبدیل شود. اما این نام خانوادگی همسرش با غیر از هیلاری کلینتون، میشله اویاما همسر باراک اوباما را هم با نام شوهرش می‌شناسیم چراکه این قاعده در غرب یک قانون است که زنانی که طبق شاعرهای فمینیستی با مردان برابرنند پس از ازدواج حتی نام خانوادگی خودشان را نمی‌توانند داشته باشند و انگار جنس خود را از دست می‌دهند.

تبدیل شد. در سال ۱۸۹۲، نینولد نخستین نویسنده‌ای بود که در کتاب **زنان در حال گذر** (ص) زنان حق رأی داشتند و در واقعه غدیر خم زنان هم با حضرت علی (ع) بیعت کردند.

■ **جنبش‌های برای حق رأی زنان**
در سال ۱۸۴۸ جنبش حق رأی زنان در ایالات متحده آمریکا به یک جنبش اجتماعی گسترده تبدیل شد. در سال ۱۸۹۲، نینولد نخستین

دوران هشت ساله دفاع مقدس شاید در نگاه

نخست روایتی از قهرمانی مردانی است که لباس خاکی سبز تن و چکمه پر پا، اسلحه پر دوش گرفتند و در خطوط مقدم جبهه‌های نبرد حِص علییه یاطل ظاهر شدند. مردان بی‌ادعایی که فارغ از ستاره‌های روی سینه و سردوشی‌هایی که درچه و مقام و جایگاه و شاید فیش حقوقی‌شان را نشان می‌داد در کنار سازه تری ن سنجی‌ها مردانه می‌ایستادند و نمایشی تمام‌عیار از راه و رسم عاشقنی را به نمایش می‌گذاشتند. از همت و باکری‌هایی که سردارهای جنگ بودند تا باقری‌هایی که در لباس یک سنجیچی ساده به خط مقدم راه یافتند و بی‌نظیر ترین نقشه‌های عملیاتی را در عملیات ایبیت‌المقدس برای

آزادسازی مشرف طراحی کردند تا بتوانم محمدی و حسین فهیمه‌هایی که دست در شناسنامه بردند تا میادا سن و سال مانع از حضور برصلاینشان در خطوط مقدم جبهه نشود همگی نقش آفرینان صحنه‌های نام فداکاری، شسور و ایثار بودند. در این جبهه بخش کمتر دیده شده دفاع مقدس پشتوانه این همه فداکاری و ایثار و زنانی بودند که در دانشمان این قهرمانان بی‌بدل پرورش یافتند. «از دامن زن مرد به معراج می‌رود» مادران شهدا، رزمندگان و ایثارگران دوران دفاع مقدس بارزترین مصادیق این جمله معمار کبیر انقلابند؛ مادرانی که تمام احساسات مادرانه‌شان را در برابر عشق به میهن گذاشتند و با تأملی به همزادان کربلا حضرت زینب (س) تمام امید و آرزوهای مادرانه‌شان را کنار گذاشتند و هستی‌شان را که در قالب فرزندان صالح و برومند تجلی یافته با دست

زنان جوان

آنگاه درباره علل تغییر وضع زن در قرن بیستم بحث می‌کند و می‌گوید: «زادی زن از عوارض انقلاب صنعتی است.»

سپس به سخن خود چنین ادامه می‌دهد: «... زنان کارگران ارزان‌تری بودند و کارفرمایان آنان را بر مردان سرکش سنگین قیمت ترجیح می‌دادند. یک قرن پیش در انگلستان کار پیدا کردن بر مردان دشوار گشت اما اعلان‌ها از آنان می‌خواست که زنان و کودکان خود را به کارخانه‌ها بفرستند...»

در شرح قانون مدنی ایران، تألیف دکتر علی شایگان صفحه ۲۶۶ می‌نویسد: «استقلال که زن در دارایی خود دارد و فقه شیعه از ابتدا آن را شناخته است در یونان و روم و ژرمن و تا چندی پیش هم در حقوق غالب کشورها وجود نداشت، یعنی مثل صغیر و محنون، محجور و از تصرف در اموال خود ممنوع بوده. در انگلستان که سابقاً شخصیت زن در شخصیت شوهر محبوب بود، دو قانون: یکی در ۱۸۷۰ و دیگری ۱۸۸۲ میلادی به اسم قانون مالکیت زن شوهردار، از زن رفع حجر نمود.»

وی درباره همین دوران اشاره جالبی می‌کند: «زنان نخستین مزد خود را با همان غرور و خوشحالی گرفتند که پسران فراری از مدرسه می‌خواهند با یک پک سیگار روز تعطیل، مردانگی خود را ثابت کنند. زن این بردگی جدید را با وجود شادی پذیرفت.» (ویل دورانت،لذات فلسفه: ۱۵۲) یا جایی دیگری می‌گوید: «روپا به زن آزادی داد تا او را برده مرد بسازد، و از او در کارخانه کار بکشد، همین!»

■ **قربانی مشهور فمینیسم و انقلاب صنعتی**
حتما شما هم نام مرلین مونرو را شنیده‌اید؛ یکی از نامی‌ترین بازیگران هالیوود که در سن ۳۶ سالگی به مرگ مشکوکی از دنیا رفت هر چند رسانه‌ها علت مرگ مونرو را خودکشی عنوان کردند. اینکه این ستاره هالیوودی چقدر از زندگی‌اش رضایت داشته را می‌توان از لابه‌لای جملات وی پیدا کرد. مونرو می‌گوید: «هالیوود جایی است که هزاران دلار به می‌کسری می‌دهند تا طبق انتظارها نمایش داده شود. هزاران دلار برای یک بوسه و ۵۰ سنت برای تهیه گزارش از یک روزنامه‌نگار یا یک مجله. من یک زن بی‌سواد و بی‌سوادم اما هزاران دلار به من می‌دهند تا طبق انتظار در آن مجله به‌خاطر تصویری که از من ساخته شده است. برای همین مرلین مونرو سمبلی از تنها زنی کامل زنان را نیز دربرگیرد. این دادخواست حق مالکیت و حق کار به زنان بازگشته است.»

معتمد بودند حق رأی زنان بزرگ‌ترین خطرات را برای انگلستان به همراه خواهد آورد. سرانجام در سال ۱۹۱۸، بریتانیا حق رأی زنان را به رسمیت شناخت. سنن رای برای موضوع تبلیغاتی برای ۳۰ سال بود در حالی که مردان می‌توانستند پس از ۲۰ سالگی در انتخابات شرکت کنند.

■ **آزادی زنان برای بردگی مردان**
اما چه شد که ادبیای غرب به این نتیجه رسید که حقوقی از جمله حق رأی و حق مالکیت را برای زنان به رسمیت بشناسند؟ آیا تنها اعتراض‌های مدنی و شورش‌های زنان بود که منتهی به چنین نتیجه‌ای شد یا این موضوع دلایل دیگری هم داشت؟ ویل دورانت در لذات فلسفه صفحه ۱۵۸ بحثی تحت عنوان «علل» باز کرده است و در آنجا به اصطلاح علل آزادی زن را در اروپا شرح می‌دهد. او در فصل نهم از کتاب لذات فلسفه، پس از نقل برخی نظریات تحقیرآمیز نسبت به زن از اسطوو نیچه و شوپنهاور و برخی کتب مقدس بهبود و اشاره به اینکه در انقلاب فرانسه با آنکه سخن از آزادی زن هم بود اما علائح هیچ تمدنی رخ نداد، می‌گوید: «تا حدود سال ۱۹۰۰ زن به سختی دارای حقی بود که مرد تاگزیر باشد از روی قانون آن را محترم بدارد.»

نیمه پنهان دوران دفاع مقدس

زنانی که مردانشان را به معراج رساندند

خود از زیر قرآن رد کرده و به جبهه فرستادند.

■ **نیمه پنهان ماه**
زنان نیمه پنهان دوران دفاع مقدس هستند که هنوز هم چنان که باید و شاید دیده نشده‌اند. هرچند طی سال‌های اخیر نسل تازه فیلمسازان و به‌خصوص فیلمسازان زنی همچون ترگس آیار با چرخش زاویه دوربینشان از خطوط مقدم جبهه به پشت جبهه و در داخل خانواده‌هایی که شاید کیلومترها از جبهه جنگ و گلوله و خمپاره و آتش فاصله داشتند زندگی آنها را به تصویر کشیده‌اند؛ زندگی کسانی که حضور یک رزمنده از اعضای این خانواده‌ها در جنگ موجب می‌شد ارتباط تنگاتنگی میان آنان با دفاع مقدس برقرار شود و شمایی از قهرمانی‌های این زنان را می‌بینیم که به ظاهر زنانی خانه‌دار هستند و

حضوری بی‌غوغه در صحنه‌های جنگ بودند، تصویر ناقص و نادرست را به نمایش می‌گذارد. ■ **نشان شجاعتی در خشان‌تر از همه**

اگر ادعا کنیم نشان شجاعتی که باید بر سینه زنان در عرضه دفاع مقدس زده شود از نشان شجاعت مردان این دفاع‌جانانه درخشان‌تر است سخن به‌گراف نگفته‌ایم چراکه سال‌های سال چشم‌نظرانی، سال‌های سال پرستاری از شیرمردانی که روی تخت یا ویلچر زندانی شده‌اند، پرستاری از شیرمردانی که همچنان آثار امواج انفجار را از جبهه به یادگار دارند، بزرگ کردن فرزندان بی‌پدر که فرزند شهید بودندشان بار مسئولیت مادر ر دوچندان می‌کند، سال‌های سال داغ فراق و دوری از چندین فرزند، تنها جلوه‌هایی از فداکاری‌های زنان در دوران هشت سال دفاع مقدس است که در همان هشت سال تمام نشد و تا امروز ادامه دارد؛ زنانی که مردانشان را به معراج رساندند و اثبات کردند بهشت زیر پای آنهاست حتی اگر دنیا برایشان جهنم شود.

ایران

محمدصادق فقفوری

زنان کشور فمینیسم مردواره نیستند

۱– مشهور است که فرانسه، از قدیم‌الایام باتوق روشنفکران بوده و کماکان هم هست. کافی شاپ‌های پاریس شهرت جهانی داشته و دارند؛ آن هم نه فقط به‌خاطر سسرو یک فنجان قهوه پاریسی در به اصطلاح پایتخت روشنفکری جهان، بلکه به این دلیل که به «نماد» تبدیل شده‌اند و افراد زیادی را از زمان نوسان بنام گرفته تا سیاست‌ورزان شهیر به خود جلب کرده‌اند. «سن ژرمن» پاریس راسته این کافه‌هاست؛ محله‌ای با کافی‌شاپ‌هایی در جوار ایفل که نستند در بعضی از آنها به گفته مشتریان این کافه‌ها حال و هوایی به آدم می‌دهد که نوستالژیک‌ترین و خاص‌ترین حالت است. جلوس در صندلی‌های لهستانی کافه‌های پاریسی، طعم گس قهوه در کنار ایفل، احتمالاً باران نرم اروپایی و بنفشه‌ها و ارکیدهای دورچین شده و خیس در پیاده‌روهای سن ژرمن، دو سه قرنی هست که وصف حال شخصی خیلی از روشنفکران است. صرف همین حالات البته خیلی‌ها را هم که نسبتی با روشنفکری نداشته‌اند، ادبی و هنری کرده است.

کافه دو فلو Café de Flore در خیابان سنن ژرمن در محله پاریس ششم که در سال ۱۸۸۷ میلادی راه‌اندازی شد یکی از همین نمونه‌هاست. آن زمان در بلژیوسی اعلامیه‌جهانی حقوق بشر، در جمهوری سوم فرانسه و پس از آن کافه دو فلو باتوق الهی‌هایی مثل ژان بل سار تر بوده‌اند و انجمن‌های آزادی در این مکان محل هفتگی داشته و هنوز هم دارند. جایزه ادبی فلو که هر سپتامبر در همین بزرگاری می‌شود هم گواهی دیگر با باتوق تاریخی – روشنفکری این کافه پاریسی است. کافه پروکوپ Café Procope هم که گفته می‌شود قدیمی‌ترین کافه جهان و تأسیس شده به سال ۱۶۸۶ است، به همین منوال محفل روشنفکران و فمینیست‌های جهان است. فرانچسکو پروکوپو کاتو، سبیلیایی اهل پالمو و صاحب این کافه، خودش یکی از نخبگان و روشنفکران فرانسه قرن ۱۷ بود. نزدیکی این کافه به کلیسای مشهور نوتردام در کنار فضای بسیار کلاسیک و آنتیک‌های داخل و بیرون کافه، پروکوپ را همیشه شلوغ کرده است. آن ناپلئون بناپارت گرفته تا فرانسوا مولتر و بنجامین فرانکلین مشتریان ثابت این کافه بوده‌اند. نام بسیاری دیگر از جنگجویان و روشنفکران – فمینیست‌هایی که باتوقشان به طور ثابت پروکوپ بوده است می‌توان هم در داخل خود کافه و هم با سرچ در اینترنت یافت.

به‌گواه حسب‌حال‌های بزرگان اروپایی، بنیان‌تزهای حقوق بشری از یک طرف و اغلب جهان‌سوزترین جنگ‌های داخلی و بین‌المللی در ۱۷ و ۱۹ میلادی در همین محافل کافه‌ای ریخته شده است. اما کافه‌نشینی از پس سه قرن با این همه «پژ» چه برنوداند دیگری لاقاف و روشنفکران – فمینیست‌ها و هواخواهان آنها داشته‌است؟ ۲– اگر از کشورهای شرقی چین را به عنوان ملتی بشناسیم که در آن زنانش یا به پای مردان و شاید هم بیشتر از مردان «کار» می‌کنند، در میان کشورهای غربی، احتمالاً و به استناد آمار بتوان امریکا و استرالیا از جمله کشورهای پیشرو در که در آن آمار اشتغال زنان بالا است. درست است که سنخ اشتغال زنان در امریکا و آلمان با نحوه کار زنان در چین متفاوت است، اما به هر حال در این سه کشور زن، برای خودش یکی «شغل» دارد و یا به پای مرد در حال «کار» کردن است؛ یکی از اهداف چند دهه‌ای موج‌های روشنفکری – فمینیستی غربی هم همین بوده که «زنان به مثابه مردان» به مناصب کاری دست یابند.

«تساوی بین زنان و مردان در موقعیت‌های دستیابی به شغل.» «مزد برابر در قبال کار برابر بین مرد و زن» و «حراز بست‌های عالی توسط زنان» به مؤسسه مهم نهضت‌های روشنفکری – فمینیستی غربی در رابطه با کار زنان بوده است. این که تا چه میزان لخته‌های زن‌گرا در بسط افکار خود در جوامع موفق بوده‌اند، گزارش مطالب جداگانه‌ای را می‌طلبد، البته در دو د تأیید این موضوع کم نوشته نشده‌است. بر مبرهن است که اوضاع اشتغال زنان، با همه این تفاسیل و تقاسیر و فارغ از قضاوت ارزشی پیرامون کتبه و نتیجه تزهای روشنفکری – فمینیستی در مقایسه با یک قرن پیش بسیار بهبود یافته است. بهبود یافتگی اشتغال زنان در اثر هر چیزی که بوده باشد و با هر نوع قضוותی که نسبت به آن انجام شود، در فرانسه – مهد و مأمَن روشنفکری – قابل انطباق نیست.

۳– زنان فرانسه هنوز کاملاً «مردواره» نشده‌اند. در بست است که زن‌های فرانسوسی هم در مقایسه با یک قرن پیش اوضاع «شغلال»‌شان بهبود یافته‌است. اما مادام Madame و مادمامل‌های مادمادلان، فرانسوسی که‌ماکان نقش سنتنی خود را حفظ کرده‌اند. هنوز هم فرانسه کشوری برای صدارت‌های کراوات و ادوکلن است. قر و اطفا ر زنان فرانسوی که در ضرب‌المدلت‌های تاریخی خود فرانسوی‌ها هم آمده است، همچنان پابر جاست.

زن فرانسوی، نقش جنسیتی خودش را حفظ کرده است. سرخاب سیدباب زنان فرانسوی، همانند شراب سفید و سرخ فرانسوی، وجه مشترک کبشت سنت‌های اینستاگرامی اغلب تازه به فرانسه رفته‌هایی است که برای «سیاحت» به این کشور رفته‌اند. ادبا، هنرمندان و حتی دانشگاهیان سفر کرده به فرانسه هم لابد از کافه‌های سن ژرمن عکس و توضیح هستند که زنان فرانسوسی، با بقیه زنان متفاوتند. انگار نه انگار فرانسه مأمَن فمینیست‌ها بوده است. گویی در این کشور فقط تز زن‌گرایی ارائه شده و در عمل زنان فرانسوی در حال اجرای همان نقش سنتی مردود و زرق و برق مدرن تر هستند.

۴– الاگار سوزن‌بازی زنان فرانسوسی، به همه دنیا صادر شده است. البته تزهای روشنفکری – فمینیستی راسته سنن ژرمن پاریس هم به همه دنیا صادر شده است. اما چرا خود فرانسوی‌ها در عمل چندان فمینیست نیستند؟ یا به تعبیر دقیق‌تر، چرا زنان فرانسه بیشتر از این که فمینیست و یابیند به آموزه‌های فمینیسم در عمل باشند، برند، مدل و الاگار سون هستند؟ دو پاسخ دم دستی بیشتر نمی‌توان برای این پرسش متصور بود: در فرانسوی‌ها از تزهای روشنفکری – فمینیستی خبری دیده‌اند و عطاایش را به لقایش بخشیده‌اند یا زن فرانسوی دوست دارد که فمینیست باشد، ولی در عمل نمی‌تواند این‌گونه باشد.

۵– جامعه‌شناس‌های فرانسوی تصریح کرده‌اند که در روح فرانسوی‌ها دو قریحه وجود دارد: قریحه زبانشناختی و قریحه اقتصادی؛ اولین قریحه مشتریان را شکار می‌کند و دومین قریحه منجر به انباشت ثروت می‌شود.

کشور فرانسه از نفت و گاز و سایر مخازن و معادن طبیعی بی‌بهره است؛ اما در عوض فرانسوسی‌ها آشنق ذوق هستند که بداند چگونه بتوانند از قر و اطوار پول تولید کنند. اوضاع ناسامان اقتصادی فرانسه در قرون ۱۶ و ۱۷ میلادی که در نهایت منجر به بروز نمله‌های فمینیسمی شد، اقتضا می‌کرد که بر طبل اشتغال زنان با پای مردان کوبیده شود و این مدل به سایر جهان هم ارائه شود. اما اکنون، زن فرانسوی نه اینکه نتواند فمینیست باشد، بلکه نمی‌خواهد فمینیست باشد. حالا فمینیسم برای زن فرانسوی نان و آب نمی‌شود. قر، اطوار، فکل و ادوکلن در شرایط کنونی برای فرانسوی‌های نان و آب می‌شود؛ پس منطقه هم باید بی‌همین‌ها باشند و هستند.

تزهای روشنفکری – فمینیستی و کافه‌نشینی پاریسی دیگر عابدی برای فرانسوی‌ها ندارد. اینها منقشی شده‌اند. از طرفی تاریخ غرب متأخر در کنار گفته‌های اندیشمندان غربی ثابت کرده که «همه‌چیز در دو خدمت انباشت سرمایه» است. فرانسوی‌ها خودشان هم در یک کرده‌اند که دیگر نباید برای پول درآوردن، با فکر مردم را فریفت؛ با قر و اطوار بهتر می‌توان این کار را انجام داد. عجب از کسانتی که در غیرفرانسه هنوز نشخورا کنند و فمینیسم هستند.